



# کتابخانه‌های از دست رفته بین‌النهرین باستان\*

جرمی بلک\*\* ترجمه حمیدرضا جمالی مهموثی\*\*\*

محدود می‌شدند هیچ مدرکی نیست که نشان دهد کتابخانه‌های سلطنتی در دسترس کسانی به جز کارکنان علمی و مالکین سلطنتی قرار داشته‌اند. انجامه‌های روی متون دینی و علمی حاوی این عبارت محدودیت‌زا هستند: *mudû mudâ likallim mudû la mudâ lâ ukallam* یعنی شخص آگاه بهتر است که این را تنها به شخص آگاه دیگری نشان بدهد، اما نبایستی به فرد ناآگاه نشان دهد.<sup>۲</sup>

تمامی کتابخانه‌های بین‌النهرین باستان همانند خود تمدن بین‌النهرین از دست رفتند و به صورت کلی قرن‌ها ناشناخته بودند تا این که کشف تدریجی آنها در عصر حاضر در اوایل قرن

\* Black, Jeremy (2004) "Lost libraries of ancient Mesopotamia" pp. 41-57 in: James Raven (Editor) *Lost Libraries: the destruction of great book collections sine antiquity*. New York: Palgrave Macmillan.

\*\* استاد دانشگاه آکسفورد.

\*\*\* دانشجوی دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه یو. سی. ال لندن.

1. See: J. A. Black and W. J. Tait, "Archives and Libraries: Mesopotamia and Egypt" in J. Sasson, ed., *Civilization of the Ancient Near East* (New York: Scribner's, 1995), 219-209.

2. See: H. Hunger, *Babylonische und assyrische Kolophone*, *Alter orient und Altes Testament* 2 (Neukirchsen-Vluyn: Butzon-Kevelacr, 1968), index, p.163 s.v. idû.

بین‌النهرین باستان (تقریباً عراق امروزی) می‌تواند به حدود ۳۵۰۰ سال توالی بی‌وقفه فرهنگ ادبی از سال ۳۴۰۰ ق تا قرن اول میلادی فخر بورزد. نهادهایی که می‌توان آنها را کتابخانه محسوب کرد در دوره‌های مختلف وجود داشته‌اند و چون اینها از قدیمی‌ترین کتابخانه‌هایند این فرصت را فراهم می‌کنند که به طرح این سؤال پردازیم که کتابخانه شامل چه چیزهایی است؟ برای دنیای باستان پیش از عصر کلاسیک بهتر آن است که میان کتابخانه‌ها و آنچه که می‌توان مجموعه‌های نوشتاری خصوصی نامید تمایز قایل شویم. منظور از دسته دوم، گردآورده‌های شخصی استادان کتابت یا خانواده‌های کاتب است که می‌توانسته دربرگیرنده هم آثار خود یا موروثی آنها و هم آثار دیگران باشد. تمایز میان این گروه و آرشیوها یعنی مجموعه اسناد حقوقی، تجاری یا مالی نیز مفید است. این گروه‌های متعدد دارای واقعیت‌های باستان‌شناسی مستقل هستند، هر چند که بناهای حفاری شده ممکن است حاوی مجموعه‌هایی باشند که در آنها این تمایزها کمرنگ می‌شوند.<sup>۱</sup> این کتابخانه‌ها همگی یا در کاخ‌ها بوده‌اند یا در معابد، دو دسته اصلی‌ای که باستان‌شناسان «کتابخانه عمومی» در بین‌النهرین باستان می‌نامند؛ اما این به معنای آن نیست که آنها به هر مفهومی در دسترس عموم بوده‌اند. در عین حالی که می‌دانیم کتابخانه‌های معابد به کارکنان رهبانی

طبیعت متن (از نامه‌های روزمره تا رساله‌های علمی) متفاوت بود، اما در هزاره اول قبل از میلاد تقریباً هفتصد نشانه مورد استفاده بود.<sup>۵</sup>

توصیف محمل نگارش میخی باید مفید باشد، چرا که احتمالاً غیر معمول است و به تثبیت این ادعا کمک می‌کند که این نظام نگارش سلف حقیقی فرهنگ کتاب است. این نظام بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ کتاب را داراست. واضح‌ترین ویژگی آن، رسانه فیزیکی آن است که نه کاغذ و جوهر بلکه لوح گلی و سوزن است. آنچه که ما لوح می‌نامیم قالبی مستطیلی و بالشتی شکل از گل نرم و به خوبی شکل داده شده است که قبل از سفت شدن با یک سوزن نشانه گذاری می‌گردید و سپس در برابر آفتاب خشک می‌شد (و گاه پس از آن در یک تور پخته می‌شد که آن را به صورت ویژه محکم می‌ساخت) یا به شکل دیگر، خط میخی می‌توانست روی الواحی از چوب یا عاج نوشته شود که با موم پوشیده شده بودند. امروزه که این الواح کشف می‌شوند پوشش مومی آنها مدت هاست که از بین رفته است، اما می‌دانیم که الواح موم آلود به صورت گسترده برای مقاصد خاص بوده‌اند به ویژه برای اسنادی که لازم بود به مرور زمان به متن آنها اضافه شود نظیر سیاهه موجودی. همچنین خط میخی می‌توانست روی بناهای سنگی یا چیزهای دیگر حک شود. گاهی برای یادبود یا به قصد نمایش شکوه، الواحی را به شکل الواح گلی اما از جنس مرمر، طلا یا نقره می‌ساختند. سوزن‌ها (در زبان اکدی qan tuppi لوح) معمولاً از نی تیز شده ساخته می‌شدند، اما باز برای مقاصد تشریفاتی طلا ترجیح داده می‌شد. نشانه‌های منفرد میخی از ترکیبی از یک تا حتی بیست اثر سوزن-میخ (لاتین cuneus) که این خط نیز نام خود را از آن گرفته است-شکل می‌گیرند. حدود شش نوع متفاوت نشانه میخی در جهات مختلف وجود دارد. زمانی که یک استاد آن را می‌نوشت این خط می‌توانست بسیار

نوزدهم آغاز شد. اما از دست رفتن کتابخانه‌ها انواع متفاوت متعددی دارد. به صورت کلی چهار نوع از کتابخانه‌های از دست رفته-یعنی کتابخانه‌هایی که برای علم معاصر از دست رفته‌اند-را می‌توان برای این تمدن شناسایی کرد که عبارتند از: کتابخانه‌های هنوز کشف نشده، کتابخانه‌های ویران شده، کتابخانه‌های جایگزین شده و کتابخانه‌های دور از دسترس. این کتابخانه‌ها در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرند.

### نگارش میخی

در سراسر فرهنگ‌های متوالی بین‌النهرین باستان، خط میخی برای نگارش روی الواح گلی استفاده شده است. سومری‌ها (مردمانی از جنوب عراق) در ۳۴۰۰ ق. م و احتمالاً پیشتر از آن دارای یک نظام نگارشی کاملاً مفید بوده‌اند که بدون شک قدیمی‌ترین نمونه در جهان است. این نظام در ابتدا نتیجه رشد سریع اقتصادهای دیوانسالارانه جوامع شهری آن دوره بود و برای مقاصد اداری استفاده می‌شد. لذا اکثر متون آن دوره را اسناد آرشیوی معاملات تجاری یا اداری و رسیدهای تحویل فرآورده‌های کشاورزی و حیوانی و دیگر کالاها تشکیل می‌دهند. اما پیش از آن نیز-از زمان کهن‌ترین متون حفظ شده- این نگارش برای تعلیم نظام مند کتابت مورد استفاده بود که البته در آن دوره به سیاهه‌های مدون عناوین صاحب منصبان و وازگان فنی که کاتبان هنرجو نیاز به یادگیری آنها داشتند محدود می‌شد.<sup>۳</sup> ظرف چند سده و یقیناً پیش از ۲۵۰۰ ق. م سومری‌ها به استفاده از نگارش میخی برای مکتوب کردن ادبیات شعری نیز روی آوردند.<sup>۴</sup>

این نظام نگارش، ترکیبی است از نشانه‌های لوگوگرافیک (نشانه‌ها یا گروه‌هایی از نشانه‌های مورد استفاده برای نگارش کل کلمات) و نشانه‌های هجایی (نشانه‌های مورد استفاده برای تحریر هجاهای منفرد). علاوه بر این از علائم خاصی به عنوان «شاخص» استفاده می‌شد که قبل یا گاه بعد از یک کلمه قرار می‌گرفتند تا مشخص کنند که به کدام گروه تعلق دارد (برای مثال اسم شخص یا نام جغرافیایی، شیء ای چوبی و غیره). پیچیدگی خواندن خط میخی ناشی از این واقعیت است که برخی از علائم لوگوگرافیک به دلایل تاریخی در بعضی بسترها ارزش هجایی نیز کسب کرده‌اند و این تعداد زیاد نشانه‌های هجایی می‌توانستند، بنابر بسترشان ارزش‌های کاملاً متفاوت و متعدد (موسوم به همصدا) داشته باشند. در نتیجه، اغلب این امکان وجود داشت که یک هجا را به شیوه‌های مختلف نوشت (موسوم به متشابه). تعداد کلی علائم مورد استفاده بنابر دوره، دین و

3. See: H. Nissen, P. Damerow, and R. Englund, *Archaic Book-keeping: Early Writing and Techniques of Economics Administration in the Ancient Near East* (Chicago: University of Chicago press, 1993).

4. See: B. Alster and A. Westenholz, "the Barton Cylinder", *Acta Sumerologica* 16 (1994): 15-46.

برای مبحث کلی سواد نگاه کنید به اثر برجسته اخیر زیر:

C. Wilcke, *Wer las und schrieb in Babylonien und Assyrien? Überlegungen zur Literalität im Alten Zweistromland*, Bayerische Akademie der Wissenschaften, Philhist. Klasse, Jahrgang 2000, Heft 6 (Munich).

5. See: C. B. F Walker, *Cuneiform: Reading the past* (London: British Museum Publications, 1987).

حالت خوشنویسی داشته باشد. دقیق تر بگوییم نشانه های میخی تنها روی خشت به شکل میخ به نظر می رسند، چرا که بعد سوم میخ یک سایه است که در حقیقت با اتصال اثر وجه دراز سوزن و انتهای مستطیلی آن شکل می گیرد، اما زمانی که روی سنگ حک می شدند معمولاً به صورت نشانه های خطی با نوک مثلثی ترسیم می شدند و در همین شکل بود که اولین بار اروپایی ها در قرن نوزدهم از طریق تخته سنگ های نقش برجسته با این خط آشنا شدند که از بین النهرین آورده شده بودند.

خط میخی در حقیقت یک نظام نگارشی مستقل از زبان است که حداقل برای نگارش یک دو جین زبان غیر مرتبط با هم به کار رفته است (سومری، اکدی، هیتیایی، حوریایی، هاتی، ایلامی و نیز به اشکال مرتبط برای اوگاریتی و فارسی کهن). الواح منفرد ممکن بود برای نوشتن تنها چند سطر نظیر یک تکه کاغذ به کار روند، اما یک لوح پر از متن با چندین سطر نوشته روی هر طرف آن می تواند شامل صدها سطر باشد.<sup>۷</sup> یک لوح بزرگ ممکن است دارای شش (و به ندرت بیش از شش) ستون نوشته باشد که شبیه یک صفحه روزنامه تنظیم شده اند. پشت لوح، ستون ها، اما نه خود نوشته، همیشه برعکس تنظیم می شوند یعنی ستون اول در سمت راست قرار دارد. الواح تقریباً همیشه از بالا به پایین چرخانده می شوند، بنابراین ابتدای ستون اول پشت لوح، ادامه انتهای آخرین ستون روی لوح است؛ در نتیجه نوشته پشت لوح نسبت به روی لوح برعکس است. الواح به صورت مجموعه های به هم پیوند خورده گروه بندی می شدند تا امکان ثبت آثار ادبی یا فنی بلند (معادل آثار چند جلدی امروزی) نیز وجود داشته باشد.

جایگاه شماره گذاری شده لوح در مجموعه معمولاً در خاتمه آن ذکر می شد (در انتهای آخرین ستون نوشته می شد) که نوعاً سطر اول لوح بعدی را نیز ارائه می کرد تا جایایی الواح در جعبه یا قفسه آسان شود، برای نمونه می توان از بزرگ ترین اثر ادبیات آشوری یعنی حماسه گیلگمش نام برد که در ویرایش استاندارد تا دوازده لوح و هر لوح شامل حدود ۳۵۰ سطر شعر را در بر می گیرد. معمولاً تقسیم الواح در بخش هایی از متن صورت می گیرد که جداسازی آنها از حیث هنری ساده است و برخی آثار ادبی از ابتدا با در نظر داشتن طول الواح رایج به عنوان یک عنصر ساختاری تصنیف می شدند و برخی مجموعه های فنی از سوی دیگر تا صد لوح را شامل می شدند (آثار نجوم، نجوم بینی، فال گیری و غیره).<sup>۸</sup> فهرست های باستانی (که بسیاری از آنها به دست ما رسیده است) آثار ادبی را تقریباً همیشه به واسطه آغاز سطور اول آنها سیاهه می کردند، هر چند که همیشه روشن نیست که هدف این سیاهه ها چه بوده است؛ احتمال دارد بیش از صرفاً سیاهه

کردن موجودی مجموعه های خاص، آنها به نوعی دیدگاه های آموزشی معیار را ثبت می کردند که مشخص می کرد چه چیزی برای گردآوری یا مطالعه مناسب است. بسیاری از الواح دارای انجامه هستند که بسیار حائز اهمیتند، چرا که اغلب مشخص کننده محل، شاید کتابخانه منشأ، منبع ادبی (مثلاً نسخه برداری شده از یک نسخه اصل از بابل)، حتی روز، ماه و سال استنساخ و همچنین هویت کاتب تا چهار نسل از نیاکان (پدري یا حرفه ای) وی اند.<sup>۷</sup> این اطلاعات برای لوحی که از طریق حفاری غیر علمی در قرن نوزدهم یا در شرایط ناخوشایند امروزی بدون هیچ گونه اطلاعی درباره منشأ و تاریخ آن به دست یک موزه رسیده است بسیار مهم هستند. الواح اشیای بسیار پایداری اند که این مسأله از دوام بسیار زیاد آنها مشخص است. قدیمی ترین الواح، پنج هزار سال عمر دارند. اما سطح یک لوح می تواند ساییده شود که متن آن را کاملاً ناخوانا می سازد. در برخی شرایط شیمیایی زیر خاک، نمک می تواند درون یا اطراف لوح تشکیل بلور دهد که لوح را تکه تکه می کند. اگر لوح روی یک سطح سفت به زمین بیفتد مسلماً احتمال خرد شدن آن وجود دارد. کاتبان باستان با شیوه کار کردن با مواد شکننده آشنا بوده اند (آنها هنگام کپی برداری از بخش شکسته لوح)، آن را با علامت hipu - شکستگی یا شاید hipu essu - شکستگی تازه مشخص می کردند یا حتی سعی می کردند طرح شکستگی را روی نسخه کپی ترسیم کنند).<sup>۸</sup> به ناچار یک عنصر مهم در کار دانشمندان امروزی متصل کردن دوباره بخش های شکسته است.

#### کتابخانه های باستان

کتابخانه چیست؟ طی دو هزاره اول تاریخ نگارش در بین النهرین، سواد از طریق کارگاه های کتابت و آنچه که می توان آن را مکتب تعلیم کتابت نامید - گاهی صرفاً خانه های خصوصی کاتبان، جایی که استادان (ummiā) در زبان سومری، ummianum در زبان اکدی) با گروهی از شاگردان از مبتدیان (agasgu در اکدی)

6. See: David Brown, *Mesopotamian Planetary Astronomy-Astrology*, Cuneiform Monographs 18 (Groningen: Styx, 2000).

7. See: D. J. Wiseman and J. A. Black, *Literary Texts from the Temple of nabu, Cuneiform Texts from Nimrud IV* (London: British School of Archaeology in Iraq, 1996) introduction, 1-7 (p.5); and in general Hunger, *Babylonische und assyrische Kolophon*.

8. See: F. N. H. Al-Rawi, "Tablets from the Sippar library, I. The 'Weidner Chronicle': a suppositious royal letter concerning a vision", *Iraq* 52 (1990): 1-13.

قالب یک نامه (که متعلق به یکی از محصلین پیشین ایسین بوده است) به وضوح سعی در القای این دیدگاه داشته که آموزش موجود در نبرو به مراتب برتر از آموزش در ایسین بوده است:

این پسرها باید عطر نبرو را استشمام کنند. سه سال پیش من نزد آنان بازگشتم، جایی که زندگی می‌کنند در منزل استاد. از همان آغاز به اعتقاد من مطلوب نبود بلکه کوچک نیز بود... از آن جا که خانه استادم بود چیزی نگفتم، اکنون گوش کنید. آن جایی که زندگی می‌کنند یک مکتب نیست. وی نمی‌تواند در آن جا کاتب تربیت کند، وی حتی نمی‌تواند بیست یا سی طلسم را از بر بخواند یا حتی ده یا بیست ترانه مدح را اجرا کند. اما در حضور وی در خانه استادم نمی‌توانستم چیزی بگویم. آیا نمی‌دانید که مکتب نبرو بی نظیر است؟<sup>۹</sup>

با این حال، کتابخانه‌ها - مجموعه‌های مرجع بزرگ نسخه‌های آثار علمی و ادبی کلاسیک - به عنوان یک نهاد، وجه مشخصه تمدن بابل و آشور در اواخر هزاره دوم و هزاره اول قبل از میلاد یعنی اواخر عصر برنز (۱۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م) و عصر آهن (۱۰۰۰ ق.م به بعد) بودند یعنی زمانی که معابد، کاخ‌ها و برخی افراد مالک مجموعه‌های متون علمی، دینی و ادبی کلاسیک بودند. اغلب به نظر می‌رسد که کتابخانه‌ها تشکیل دهنده بخشی

تا از شده‌ها (در زبان اکدی معروف به ses-gal به معنای برادر بزرگ‌ها) احاطه شده بودند - منتقل می‌شد. وظیفه‌ار شده‌ها مساعدت (اما اغلب نظم بخشیدن به) محصلین جوان تر بود. توصیف‌های روشن بسیار زیادی از شیوه آموزشی مورد اعمال در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد به جا مانده است.<sup>۹</sup> تا آن جا که به این متون قدیمی سومری مربوط است بیشتر آنچه که قادر به کشف و بازسازی آنها بوده ایم آشغال‌هایی است که در چنین مدارس آموزشی ای - جایی که کاتبان سرگرم فراگیری نحوه پیش نویس کردن یک سند و نگارش مکاتبات تجاری و حقوقی و نیز ریاضیات و موسیقی بودند - دور ریخته شده‌اند.<sup>۱۰</sup> نهادهای معمول آموزش کتابت گاه دارای مجموعه بزرگی از آثار در حال نگارش در ساختمان بودند. اما اغلب، الواحی که مورد نیاز نبودند خیس شده، بازیافت شده و مورد استفاده مجدد قرار می‌گرفتند. بناهای متعددی از این نوع حفاری شده‌اند، از جمله بنایی احتمالاً منضم به یک معبد به تاریخ ۲۶۰۰ ق.م (در شهر سومری شورویاگ) و خانه یک راهب از ۱۶۳۵ ق.م با پیش از دو هزار لوح مشتمل بر سرودهای دینی و اسناد اداری و غیره (در سیر - مانوم در شمال بابل).<sup>۱۱</sup> حقیقت دارد که شولگی پادشاه اور (حدود ۲۱۰۰ ق.م) ادعا کرده که بانی و وقف کننده مکتب‌های کتابت سلطنتی در اوریم (اور) و نبرو بوده است و هدف اصلی آنها حفاظت به ویژه حفظ مباحث سلطنتی سروده شده در وصف این پادشاه پر جنب و جوش بوده است:

در جنوب، در اوریم، دارالمعرفت نسابا (الهه کاتبان) را بنا نهادم، باشد تا در زمین مقدس برای نگارش سرودهای من شکوفا شود و در شمال سرزمین در نبرو شخصی (کاتبی) را حرمت نهادم، باشد تا آن کاتب در آن جا مسئول باشد و با دستانش نیایش‌هایی را که من در معبد اکور مقرر ساختم رونویسی کند؛ هرگز بنایست که این مکتب‌ها تغییر کنند، مکان‌های یادگیری هرگز نباید که از بین بروند. این و تنها این اکنون دانش گرد آمده من است. کلمات گردآمده تمامی سرودهایی که به احترام من سروده شده‌اند جایگزین همه بیانات دیگر می‌شوند. سوگند به خدایان (آن، انلیل، اوتو و اینانا) که این دروغ نیست، حقیقت است.<sup>۱۲</sup>

اما از آن جا که چنین بناهایی در حفاری‌ها به دست نیامده‌اند ما نمی‌دانیم دقیقاً شامل چه بوده‌اند و تنها اطلاعات موجود درباره آنها برگرفته از خود این مدیحه است. هیچ یک از دیگر مکتب‌های بزرگ نظیر مکتب‌های موجود در نبرو و ایسین - که بر اساس اشارات موجود در متون معتقدیم وجود داشته‌اند - نیز هرگز کشف نشده‌اند. یک تصنیف ادبی کوتاه از این دوره در

9. See: G. C. Gadd, *Teachers and students in the oldest schools* (London, 1956); for a broader view see: S. Tinney, "On the curricular setting of Sumerian literature", *Iraq* 61 (1999): 159-72.

10. See: E. Robson, *Mesopotamian Mathematics 2100-1600 BC: Technical Constants in Bureaucracy and Education*, Oxford Editions of Cuneiform Texts 15 (Oxford: Clarendon Press, 1999).

11. See: L. De Meyer, "Der. Tell ed-", in E. Meyers, ed., *The Oxford Encyclopedia of Archaeology in the Near East* (New York and Oxford: Oxford University press, 1997). For another example see: A. Cavigneaux, "A scholar's library in Meturan", in Tz. Abusch and van der Toorn, eds. *Mesopotamian Magic: Textual, Historical and Interpretative Perspectives* (Groningen: Styx, 1999), 251-73.

12. A praise poem of sulgi B in Jeremy Black, et al., *Electronnic text corpus of Sumerian Literature* (1998-), 2.4.2.02: 308-19.

13. Literary letter from Nabi-Enlil to Silli-Eshtar, 3.3.18 in Civil's catalogue; see J. J. A. van Dijk, "Ein spataltbaby-lonixher Katalog einer Sammlang sumerischer Briefe" *Orientalia* 58 (1989): 441-52 (pp.448-52).

از معابد (جایی که مرجع ضروری روحانیون و کارکنان آیین بودند) و کاخ‌ها (جایی که احتمالاً تا حدودی شواهد روشن قدرت و نگرش روشنگرانه پادشاه تلقی می‌شدند) بودند. در هر دو مورد ظاهراً کتابخانه دارای کارکنان بسیار متبحر بوده که گاه خود آنها به امور ویرایش، طبقه‌بندی و در صورت ضرورت بازسازی آثار معیار ادبی می‌پرداختند.

شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد از کتابخانه‌ها برای تعلیم کاتبان جوان‌تر نیز استفاده می‌شده است. برخی از این کتابخانه‌ها با کمی جزئیات بیشتر در ادامه توصیف می‌شوند. خط میخی در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد از بین‌النهرین به آناتولی اشاعه یافت و در آن‌جا برای نگارش زبان هندو اروپایی هیتیایی به کار رفت. اما این که آرشو سلطنتی در پایتخت هیتی، هاتوساس (بوزاسکوی امروزی) را بتوان کتابخانه نامید جای بحث دارد هر چند که یقیناً مشتمل بر مقدار زیادی مواد ادبی، تاریخی، حقوقی، اداری و دینی عموماً به زبان هیتیایی، اما نیز به زبان اکدی و حتی سومری اغلب با ترجمه میان خطی هیتیایی و نیز موادی به زبان‌های پالانی و لووی (هر دو هند و اروپایی) و حوریایی و هاتی (این دو از زبان‌های غیر مرتبط منطقه بوده‌اند) بوده است.<sup>۱۴</sup>

درون بین‌النهرین در آشور-پایتخت سنتی سرزمین آشور- در دره علیای دجله، دو کتابخانه برجسته در حفاری به دست آمده که هر دو شامل مواد قدیمی‌ترند.<sup>۱۵</sup> یک کتابخانه که بخش عمده آن به نظر می‌رسد کم‌قدمت‌تر از قرن ۸ ق. م نیست شامل چند صد لوح با طیف وسیعی از محتویات از جمله برخی اسناد اداری در معبد خدای آشور (نام خدا بر گرفته از نام شهر بوده است) است که عموماً در بستر نوآشوری در حفاری به دست آمده است. این کتابخانه در حقیقت کتابخانه معبد بوده است هر چند مجموعه‌ای قدیمی‌تر مابین صد تا دویست لوح عموماً متعلق به عصر تگلات پیلسر اول (۱۱۵۵-۱۰۷۷ ق. م) را نیز در خود جای داده که احتمالاً در اصل کتابخانه خصوصی یک خانواده کاتب آشوری میانه بوده است.

کتابخانه دوم مجموعه‌ای بسیار گسترده با بیش از هشتصد لوح متعلق به یک خانواده نوآشوری آشپو (جادوگران آیینی یعنی اساتید جادوگری خیرخواهانه برای مقاصد دینی و اجتماعی) در اتاق خاصی درون حیاط قرار داشت که ویژه کتابخانه ساخته شده بود. کتابخانه دارای یک در مخصوصاً پهن بود تا امکان ورود نور به داخل وجود داشته باشد. این ویژگی در برخی کتابخانه‌های دیگر نیز یافت شده است، هر چند که خواندن و نوشتن عملاً در فضای بیرون و به احتمال زیر یک ایوان صورت می‌گرفته، چرا که نور پراکنده خورشید بهترین نور برای خواندن لوحه‌هاست. همچنین این مجموعه محتوی تعداد معدودی لوح آشوری میانه بوده است که یکی از آنها با اطمینان قرن چهاردهم ق. م تاریک‌گذاری

شده است یعنی حدود سه قرن پیشتر. همچنین تعدادی لوح بابلی میانه وجود دارد که ممکن است از بابل به آن‌جا آورده شده باشند. در نظر گرفتن این احتمال جالب است که این الواح بخشی از الواح بابلی بوده‌اند که پادشاه مرموز و محزون آشوری، توکولتی نینورتای اول (حدود ۱۲۴۳ ق. م) که اولین پادشاه آشوری بود که بابل را فتح کرد و در ۱۹۰۷ ق. م به قتل رسید به آشور برده شده‌اند. یک شعر حماسی درباره کارهای برجسته وی در حقیقت حاوی جزئیات روشنی از الواح حمل شده است.<sup>۱۶</sup> این تصنیف، گواه زنده‌ای از فرایند جذب فرهنگ بابل به آشور که وی در صدد توجیه آن بود تلقی شده است.

کتابخانه معبد اصلی دومین پایتخت آشور، کلهو (نمرود امروزی) در دو اتاق در حیاط معبد خدای کاتبان، تبو، واقع در دژ شهر در کنار دو معبد و کاخ دیگر قرار داشت. این کتابخانه نسبتاً کوچک‌تر از کتابخانه‌های آشور بود. احتمالاً از حدود ۸۰۰ ق. م تا زمان ویرانی شهر در ۶۱۶ ق. م یا بعد از آن مورد استفاده مداوم بوده است. حداقل یک کتیبه تاریخی کهن در مجموعه آن در ۸۵۸-۸۵۷ ق. م نوشته شده است. این کتابخانه نسبتاً حاوی تعداد ناچیزی تصنیف ادبی شاعرانه بوده است، اما (همان‌طور که از یک کتابخانه معبد تحت حمایت سلطنتی انتظار می‌رود) مجموعه‌ای درخور توجه از مواد آیینی و جادویی و نیز رونوشت‌های برخی کتیبه‌های تاریخی را در بر داشته است. بیش از ۲۵۰ لوح یا قطعه لوح کشف شده است (و احتمالاً هنوز تعداد بیشتری لوجه زیر گوشه‌ی یکی از اتاق‌ها وجود دارد که تاکنون امکان حفاری نبوده است). هر چند کاتبان محصل در کلهو حضور داشته‌اند و برخی از آثار آنها حفظ شده است، مجموعه گزیده بزرگی از متون خوشنویسی شده وجود دارد، برخی از آنها بسیار زیبا نوشته شده‌اند و نیز بیشتر به خط بابلی‌اند. بایستی متذکر شد که خط

۱۴. حدود ۲۵۰۰۰ لوح از آرشوهای هیتی در حفاری‌ها کشف شده است. لاروش تخمین زده که این تعداد یک هفتم تعداد اصلی بوده است، نگاه کنید به این دو منبع:

E. Laroche, *Catalogue des texts Hittites* (Paris: Klincksieck, 1971); Amelie Kuhurt, *The Ancient Near East, c. 3000-330 BC*, 2Vols (London and New York: Routledge, 1995): 232-7.

۱۵. برای یک مرور کلی بر این کتابخانه‌ها نگاه کنید به:

Olof Pedersen, *Archives and Libraries in the Ancient Near East 1500-300 BC* (Bethesda, MD: CDL Press, 1998).

16. See: B. Foster, *Before the Muses: and Anthology of Akkadian Literature*, 2Vols (Bethesda, MD: CDL Press, 1996), 1:211-30, esp.228.

آغاز آنها به پیشتر در زمان پدر وی سناخریب (۷۰۴-۶۸۱ ق. م.) باز می‌گردد.

آشور باتیپال در میان پادشاهان بین‌النهرین تقریباً پادشاهی بود که مدعی شد آموزش کتابت را سپری کرده و از استعداد ویژه‌ای در خواندن و نوشتن برخوردار بوده است:

Astassi kammu naklu sa sumeru sullulu akkadu ana suturesuri astu

«من می‌توانم متون پیچیده را جایی که متن سومری غامض و

حتی فهم متن اکدی مشکل است، بخوانم».<sup>۱۹</sup>

بخش زیادی از این مجموعه را لایارد<sup>۲۰</sup> در ۱۸۵۰ (هنگام شکار مجسمه‌های آشوری) و راسام<sup>۲۱</sup> در ۱۸۵۳ بازیابی کرده است، اینها اولین یافته‌های بزرگ الواح میخی بودند که کشف شدند (هرچند باید متذکر شد که این اکتشاف‌ها ناشی از حفاری علمی نبودند). بیشتر این الواح امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند. این کتابخانه (با حدود ۳۵۰۰۰ قطعه) بزرگ‌ترین کتابخانه شناخته شده بین‌النهرین باستان است.<sup>۲۲</sup> در هسته آن مجموعه کوچکی از الواح نوشته شده در زمان تیگلات-پیلسر اول، پادشاه آشوری میانه (۱۱۱۵-۱۰۷۷ ق. م.) قرار دارد و مجموعه‌های شخصی حداقل یک دانشمند آشوری به علاوه کتابخانه‌های دانشمندان بابلی که پس از آشوب ضد آشوری ۶۵۲-۶۴۸ ق. م. به غرامت گرفته شده بودند نیز به آن منضم است. دانشمندان بابلی مجبور می‌شدند تا مجموعه‌های شخصی خود را

بابلی و آشوری شیوه‌هایی از نگارش میخی اند که همانند خط کوفی و نسخ در عربی از هم تمایز می‌یابند. به طور کلی، آشوری خط منطقه جغرافیایی آشور است، اما برخی کاتبان آشوری می‌توانستند به بابلی نیز بنویسند و می‌نوشتند. به نظر می‌رسد خط بابلی اعتبار فرهنگی بیشتری داشته و بسیاری از متون مهم که از جنوب به کتابخانه‌های آشور منتقل شدند به این خط بوده‌اند.

از انجامه‌ها و توصیف‌های افراد مشخص است که الواح از کلهو به کتابخانه‌های آخرین پایتخت سلطنتی آشور یعنی نینوا (به فاصله حداکثر ۲۵ کیلومتری) راه یافته‌اند و برخی روابط مستقیم کارکنان کتابت دو نهاد را می‌توان تصور کرد که احتمالاً اعتبار ویژه‌ای به پرسنل کتابت کلهو می‌داد. کتابخانه دور-شرکین (خرسباد)، پایتخت ساخته شده به دست سارگون دوم (نیز واقع در یک اتاق در حیاط یکی از معابد خدای کاتبان، نبو) در کاخ (سلطنتی) شمال غربی در کلهو وجود داشته؛ کتابخانه دوررتی نیز در معبد خدای نرگال در تریسو وجود داشته است. تریسو شهری است درست در بیرون از نینوا جایی که bitreduti یا خانه جانشینی، اقامتگاه رسمی ولیعهد، قرار داشته است.

برتری فرهنگی بابل پیشتر به صورت کلی توصیف شد اما متأسفانه شواهد به دست آمده در حفاری‌ها درباره کتابخانه‌های آن خیلی گسترده نیست. مهم‌ترین یافته از کتابخانه معبد نو بابلی در اربابارا، معبد خورشید-ایزد شمش در شهر سیر است که دانشگاه بغداد در دهه ۱۹۸۰ آن را حفاری کرد.<sup>۱۷</sup> تخمین اندازه کامل این کتابخانه کار مشکلی است. شاید به سبب موقعیتش در فضای فرهنگی منبسط تر بابل به نظر می‌رسد دارای مجموعه بهتری از ادبیات شعری و نیز تعدادی آثار غیر معمول تر و مرموزتر از جمله نجوم-نجوم‌بینی و ریاضیات بوده است. در سیر (همانند کتابخانه آشوری در دور-شرکین و احتمالاً در کاخ شمال غربی در کلهو) از نوعی سیستم قفسه بندی کوچک برای دسته بندی الواح کتابخانه استفاده می‌شده، اما به نحو غم‌انگیزی (احتمالاً به این دلیل که استخراج الواح فوق‌العاده مشکل بوده است، چرا که به شدت نمک زده شده بودند) هنگام حفاری دقت کافی اعمال نشده تا مشخص شود کدام لوح در کدام قفسه قرار داشته، در نتیجه اطلاعات بالقوه در مورد نظام ذخیره از دست رفته است.

احتمالاً مشهورترین کتابخانه در حوزه آشورشناسی، کتابخانه یا کتابخانه‌های نینوا هستند. مجموعه اصلی در کاخ جنوب غربی روی تپه‌ای که امروز کویرنجیک (قویونجیک در زبان ترکمن آغل گوسفندان است) نامیده می‌شود قرار داشته است. اما کتابخانه‌هایی نیز در کاخ شمالی در معبد نبو، خدای کاتبان (واقع میان دو کاخ) وجود داشته است.<sup>۱۸</sup> این مجموعه‌های سلطنتی را آشور بانیهال پادشاه آشور (۶۶۸-۶۲۷ ق. م.) گردآوری کرده، اما

17. See: Black and Tait, *Arcives and libraries*: 2207; for details see: F.N.H. Al-Rawi and A.R. George, "Tablets from the Sipper library. II. Tablet II of the Babylonian Creation Epic", *Iraq* 52 (1990): 149-57 (p.149n.1).

18. See: J. E. Reade in K. Veenhof, *Cuneiform Archives and Libraries*, *Comtes Rendus des Rencontres Assyriologiques Internationales* 30 (Istanbul: Nederland Instituut voor her Nabije Onsten, 1986): 213ff.

19. M. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Konige bis zum Untergang Ninive's*, *Vorderasiatische Bibliothek* 7 (Leipzig: 19916): 25, 1:17.

20. Layard.

21. Rassam.

22. See: J. E. Reade, "Ninive (Nineveh)", in *Reallexikon der Assyriologie* 9 (2000): 388-433 (pp. 421-27, 17 "Cuneiform records"); C. B. F. Walker, "the Kouyunjik Collection of Cuneiform Text: Formation problems, and Prospects", in F. M. Fales and B. J. Hickey, eds, *Austen Henry Layard tra l'oriente e Venezia* (Rome: "L'Erma" di Bretschneider, nd): 183-93.

تصنیف‌های ادبی سومری متعلق به اوایل هزاره دوم ق. م جمله‌های آغازین محتوای کتابخانه‌های زیادی را سیاه کرده‌اند که ما قادر به شناسایی آنها نیستیم. یک فهرست آشوری میانه شگفت‌انگیز از اشعار افسانه‌ای از آشور جمله‌های آغازین تقریباً چهارصد تصنیف از جمله نود ترانه عاشقانه چوپانی را سیاه کرده است که از همه آنها تاکنون تنها یکی، روی یکی از الواح کتابخانه بریتانیا یافته شده است.<sup>۲۸</sup> ویراستار باستانی فهرستی از ترانه‌های آئینی سومری اولیه از نینوا (فهرست در اکدی kalûtu نامیده می‌شود) خود می‌دانسته که قادر به یافتن همه عناوینی نبوده که از وجود آنها آگاه بوده است، وی می‌نویسد: «جملات آغازین مجموعه‌های kalûtu واریسی شدند، همه آنها که موجود بودند. امکان ردیابی بسیاری وجود نداشت (madûti ul amrû) و از این رو به حساب نیامدند».<sup>۲۹</sup>

#### کتابخانه‌های ویران شده

این دسته شامل کتابخانه‌های سلطنتی و دیگر کتابخانه‌های شهرهای نینوا، کلهو، آشور، دور-شکرین و تیرسو می‌شود که پیشتر به تفصیل تشریح شدند. همه این کتابخانه‌ها به صورت نظام‌مند از سوی دشمنان متحد آشور یعنی بابلی‌ها و مادها-که با هم متحد شدند امپراتوری آشور را طی سال‌های ۶۱۴-۶۰۶ ق. م براندازند- ویران شدند.<sup>۳۰</sup> شرایطی که الواح در آن یافت شده‌اند-در کاخ‌ها که مملو از شواهد خرد کردن و آتش زدن هستند، با بقایای سوخته تیرهای چوبی-بام-بخشی از تصویر باستان‌شناسی رایج است که به

استنساخ کنند و مجموعه‌های معابد را شکل دهند. آنها چاپلوسانه به پادشاه نوشتند: فرمان پادشاه را فراموش نخواهیم کرد، شب و روز در جد و جهد برای اجرای فرمان ارباب خود، پادشاه خواهیم بود.<sup>۳۳</sup> کاتبان نینوا همچنین سرگرم تهیه نسخه‌های جدید از متون بودند. برخی از دانشمندان به کار گرفته شده در آن جا زندانیان به اسارت گرفته شده یا جوانان نجیب‌زاده بابلی بودند که زندانیان سیاسی بوده و در زنجیر نگه داشته می‌شدند:

نینورتا-گملی، پسر حاکم نیپور مجموعه الواح را کامل کرده است. وی به غل و زنجیر آهنی بسته شده و هم اکنون در خانه جانشینی (کاخ ولیعهد) تحت نظارت بنونی است. در حال حاضر برای وی کاری موجود نیست.<sup>۲۴</sup>

دلمشغولی آشور بانیپال این بود که بهترین منابع اطلاعاتی از جمله فال‌گیری و جادو را در اختیار گیرد تا بتواند وظایف سلطنتی خود را به نحوی که موجب رضایت خدایان باشد ادا کند.<sup>۲۵</sup> وی به عوامل خود در بابل نوشت: الواحی را برابیم ارسال کنید که برای اداره سلطنت مفیدند.<sup>۲۶</sup> و در یک حکم که به کرار نقل شده می‌گوید: «زمانی که این نامه را دریافت کردی، این مردان (نام آنها ذکر شده) و مردان عالم شهر بوریسیا را بگیر و به جستجوی همه الواح بر، همه الواحی که در خانه‌های آنان است و همه آنها که به معبد-زیدا (معبد نیو، خدای کاتبان) سپرده شده‌اند... الواح ارزشمندی که می‌شناسی (tuppani aqrutu sa medâkkunûsimma) و آنها که در آشور موجود نیستند را شکار کن و سپس آنها را برای من ارسال کن. من به مأموران و ناظران نوشته‌ام... و هیچ کس حق ندارد لوحی را از تو دریغ کند».<sup>۲۷</sup>

این کتابخانه‌ها حاوی برخی تصنیف‌های ادبی سومری باستان همراه با ترجمه‌های میان‌خطی اکدی و نیز مقدار زیادی ادبیات شعری اکدی‌اند. اما اساساً طیف مورد پوشش، شامل سنت‌های مکتوب اقرارنامه‌های بزرگ دینی به ویژه فال‌گیری و جادو می‌شود که منعکس‌کننده کار ویرایشی‌ای هستند که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد به منظور گسترش گنجینه‌های مربوط به فال‌گیری و نظام‌مند کردن طلسمات جادویی و آیین‌های رفع شر انجام شده‌اند.

#### کتابخانه‌های کشف نشده

با تمرکز بر کتابخانه‌های از دست رفته بین‌النهرین، اولین گروه از چهار گروه مورد بررسی، کتابخانه‌های کشف نشده‌اند. اما منظور من آن کتابخانه‌هایی نیست که تاکنون صرفاً در بررسی‌های باستان‌شناسی کشف و حفاری نشده‌اند، هرچند ممکن است شمار زیادی از این نوع وجود داشته باشد. در عوض من نوع دیگری را در نظر دارم: مجموعه‌هایی از متون که می‌دانیم وجود داشته‌اند اما قادر به کشف آنها نیستیم. فهرست‌های بابلی کهن موجود از

23. Unpublished tablets cited by: A. R. George, *The Epic of Gilgamesh: A New Translation* (Harmondsworth: Penguin Books, 1999), introduction, p.xxii.
24. S. Parpola, "A letter from Samas-sumu-uki to Esarhad-don", *Iraq* 34 (1972): 21-34 (p.33).
25. George, *The Epic of Gilgamesh*, p.xxiv.
26. R. Campbell Thompson, *Late Babylonian Letters* (London: Luzac, 1906), no.1.
27. Neo-Babylonian letter of Assurbanipal, CT 22 1:29-L. Waterman, *Royal Correspondence of the Assyrian Empire* (Ann Arbor; University of Michigan Press, 1930-36), vol.4, p.213; no 6- E. Chiera, *They Wrote on Clay: the Babylonian Tablets Speak Today* (Chicago: University of Chicago Press, 1938): 174.
28. See: J. A. Black, "Babylonian Ballads: a new Genre", in *Journal of The American Oriental Society* 103 (*Kramer Anniversary Volume*, 1983): 25-34.
29. See: J. A. Black, "Sumerian balag Compositions", in *Bibliotheca Orientalis* 44 (1987): 32-79.
30. Kuhrt, *The Ancient Near East*, pp. 540-6.

چرا که زبان‌ها، نظام‌های نگارش الفبایی (برای نوشتن اشکال مختلف آرامی، پارتی و یونانی) و مواد نگارشی جدید (پاپیروس و پارشمن) شیوه‌های جایگزینی برای انتقال فرهنگی فراهم کردند. در سده آخر پیش از میلاد ما شاهد شرایط فوق‌العاده‌ای هستیم که طی آن ساکنین یونانی زبان بابل پسران خود را راهی مدارس کتابت میخی کردند. این محصلین با یادگیری چگونگی رونویسی سیاهه‌های سنتی مشتمل بر نشانه‌های خط میخی که قدمت آنها به سه هزار سال پیشتر برمی‌گشت و نیز رونویسی آثار ادبی سنتی، نشانه‌های میخی را به صورت معمول با سوزن‌نی روی لوح حک می‌کردند و سپس پشت لوح با همان سوزن تلفظ آوایی کلمات سومری و اکدی را با حروف یونانی می‌نوشتند. این یک مورد استثنایی از آمیزش رسانه‌ها بود.<sup>۳۷</sup> با جایگزین شدن خط میخی با دیگر نظام‌های نگارشی، دسترسی به این سنت ادبی به مرور از دست می‌رفت. در قرن اول پیش از میلاد در بابل خانواده‌ای از روشنفکران بسیار تحصیل کرده و بسیار متبحر در ادبیات آیینی سنتی سومری هنوز سرگرم رونویسی و ویرایش دقیق (با مقابله منابع متعدد و با ثبت گونه‌های مختلف) سروده‌های دینی تصنیف شده حدود دو هزار سال پیشتر بودند، اما آنان تعدادی معدود و منزوی بودند. پیرامون آنان را مردمانی احاطه کرده بودند که اسامی هلنی داشتند، از زبان و نگارش آرامی یا پارتی و از سکه‌هایی آراسته به متون یونانی استفاده می‌کردند و خدایان جدیدی را با اسامی یونانی یا ایرانی می‌پرستیدند. کتابخانه خصوصی ارزشمند این خانواده به عنوان یک سنت میرا که به سادگی جایگزین شد از بین رفت.

این مورد نمونه خوبی از یک مجموعه کتابخانه است که به دلیل حفاری غیر علمی از دست رفته. الواح آن عمدتاً در برلین (تنها اطلاعاتی که در ۱۸۸۶ به دست آمده حاکی از آن است که همراه هم در بابل یافت شده‌اند) و با دقت در ۱۸۹۶ به دست

31. A. K. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles. Texts from Cuneiform Source 5* (Locust Valley, 1975): 94, chronicle 3: 43-5. The text is slightly resorted.
32. See: C. H. Gordon, *Forgotten Scripts: The Story of their Decipherment* (Harmondsworth: Penguin Books, 1971); P. T. Daniels and W. Bright, eds, *The World's Writing Systems* (New York: Oxford University Press, 1996), esp. pp.139-88.
33. Rawlinson.
34. Jincks.
35. Oppert.
36. Fox Talbot.
37. See: A. J. Black and S. M. Sherwin-White, "A Clay Tablet with Greek Letters in the Ashmolean Museum, and the 'Graeco-Babylonica' texts", *Iraq* 46 (1984): 131-40.

و ضوح مؤید بیانیه موجز و قایع‌نامه بابلی سال ۶۱۲ ق. م است: آنها (بابلی‌ها و مادها) شهر را مورد غارت شدید قرار دادند. در چندمین روز از ماه آبو... آنان شکستی سهمگین بر مردمانی بزرگ تحمیل کردند. در آن زمان سین-شَر-اشکون، پادشاه آشور درگذشت. آنان غنایم گسترده شهر و معبد را با خود بردند و شهر را به تلی از ویرانه بدل ساختند.<sup>۳۸</sup>

این ویرانی نه تنها نشانه افول سیاسی امپراتوری آشور است، بلکه در چشم به هم زدن، نشانه پایان کامل سنت فکری منتقل شده از راه نظام نگارش میخی در بین‌النهرین شمالی و کم و بیش، سواد میخی در منطقه نیز هست. بیشتر دانش منتقل شده به خط میخی از لحاظ فرهنگی با رسانه، زبان‌ها و سنت‌های آن پیوند خورده است و هرگز از مرزهای فرهنگی عبور نکرده تا به قلمرو و دیگر اشکال نگارش وارد شود. مجموعه‌های کتابخانه روی کف اتاق‌ها پراکنده شدند، بسیاری از الواح زیر آوار بناهای ویران خرد شدند. در کلهو برخی از ویرانه‌های معبد نیو پس از چند دهه مورد سکونت مجدد قرار گرفتند. این ساکنین که سواد نگارش میخی نداشتند به حفر اتاق‌های کتابخانه پرداختند و بقایای کتابخانه معبد را به بیرون منتقل کردند تا به خشت‌های پخته و سنگفرش پیاده‌روهای آشوری دست یابند. زمانی که مصالح مورد نظر خود را از بنا خارج کردند حفره‌ها را از نو پر کردند و بقایای خرد شده کتابخانه را که با مقدار خاصی گچ و قیر طبیعی ناشی از عملیات ساختمانی آنها مخلوط شده بود به داخل کتابخانه برگرداندند. شکی نیست که الواح طی این فرایند صدمه بیشتری دیدند. الواح حدود ۲۵۰۰ سال تا سال ۱۹۵۵ م در همان جا که قرار داشتند دست نخورده باقی ماندند.

زمانی که لایارد الواح کتابخانه آشور بانیپال را در ۱۸۵۰ کشف کرد هنوز امکان خواندن صحیح آنها وجود نداشت، هر چند گام‌های اول در رمزگشایی خط میخی بابلی در دهه ۱۸۴۰ برداشته شده بود.<sup>۳۹</sup> داستان رمزگشایی قصه‌درازی است اما تاریخ مورد توافق رمزگشایی کامل خط میخی بابلی ۱۸۵۷ است یعنی زمانی که انجمن آسیایی سلطنتی انگلیس رقابتی را برای چهار دانشمند در لندن ترتیب داد: راولینسون،<sup>۴۰</sup> هینکس،<sup>۴۱</sup> اوپرت<sup>۴۲</sup> و فاکس تالبوت،<sup>۴۳</sup> که نفر آخر بیشتر به پیشگام عکاسی معروف است. به هر چهار نفر یک متن مشابه داده شد تا در اتاقی معجزا به رمزگشایی آن بپردازند و هر چهار نفر اساساً یک نتیجه ارائه کردند.

#### کتابخانه‌های جایگزین شده

با نابودی تقریباً ناگهانی کتابخانه‌های آشوری می‌توان شرایط متضاد را در بابل در جنوب بین‌النهرین و قلب فرهنگی این سرزمین مقایسه کرد، جایی که سنت میخی حداقل تا سده اول میلادی تداوم یافت. کتابخانه‌های بابلی بسیار تدریجی تر و هوشمندانه‌تر از بین رفتند،



مهم که می‌باید رونویسی و ترجمه آن میسر باشد یا شانس این که حداقل درباره آن بدانیم - مانع از گسترش این روند شد، در حالی که در صورت عدم همکاری ممکن است لوح با راهیابی به یک مجموعه خصوصی برای پنجاه سال بعد نیز ناپدید شود؟

تعدادی پروژه الکترونیکی در سال‌های اخیر شروع شده و توسعه یافته که می‌توانند نقش مهمی در همگانی کردن دسترسی به منابع مکتوب باستانی ایفا کنند. پروژه «پیکره متن الکترونیکی ادبیات سومری»<sup>۴۰</sup> در صدد گردآوری و ارائه دسترسی جهانی به مجموعه‌ای از متون کلاسیک سومری است.<sup>۴۱</sup> بیشتر آنچه که از پیکره اصلی این متون، بازایابی و ویرایش شده (در حال حاضر بیش از سیصد تصنیف) هم اکنون در وب سایت این پروژه (که ماهانه ششصد هزار بار از بیش از هشتاد کشور مورد بازدید قرار می‌گیرد) در دسترس است، اما هنوز وجود بسیاری منابع شناخته شده که هنوز منتشر نشده‌اند و نیز حتی «ویرایش‌های در دست تهیه» به شدت تحت حفاظت، مانع از پیشرفت این حوزه است. پس دسترس ناپذیری و جبهه چهارم این ضایعه است و شاید گذشته‌تر، چرا که به صورت بالقوه قابل رفع است.

\*\*\*

از زمانی که متن فوق نوشته شده، وقایع غم‌انگیز جنگ دوم خلیج فارس، آوریل - می ۲۰۰۳، موضوع کتابخانه‌های از دست رفته در عراق امروزی را وارد مرحله‌ای مخوف کرده است. کتابخانه‌ها، موزه‌ها و محل‌های باستان‌شناسی به نحو اسفناکی آسیب دیده‌اند به نحوی که ابعاد هنوز مبهم این واقعه با غارت بغداد از جانب مغول‌ها در ۱۱۵۸ مقایسه شده است. هنوز کسی قادر به ارزیابی کامل گستردگی این خسارت‌ها و آسیب‌ها نیست و در حقیقت هرگز برای مورخان یا روزنامه‌نگاران موشکاف میسر نخواهد بود تا این کلاف درهم پیچیده وقایع را از هم باز کرده و فصلی در باب آن بنویسند - حتی یک بار تلاش‌های روزنامه‌نگاران به منظور جمع‌آوری اخبار و کشف ماجرا نادیده گرفته شده است. اما زمانی که این مطالب به زیر چاپ می‌رود این یقین حاصل شده که برخی مجموعه‌های میخی موزه ملی عراق و دیگر موزه‌ها آسیب دیده‌اند که ترمیم نمی‌پذیرند، سایر مجموعه‌ها غارت شده‌اند و ممکن است ترمیم شوند یا نشوند.



جورج راینر<sup>۳۸</sup> (که بعدها تغییر گرایش داد و به مصرشناس بسیار معروف تری مبدل شد) منتشر شدند. ۳۹ در دهه ۱۹۸۰ مشخص شد که برخی الواح موزه مترو پولیتن نیویورک بایستی (از هر طریق) دقیقاً از همان کتابخانه خصوصی آمده باشند: همان اعضا خانواده کاتبان در نگارش آنها دخیل بوده، تصنیف‌ها متعلق به گونه‌های مشابه بوده و برخی از قطعات نیویورک در حقیقت جزء شکسته الواح برلین بودند. این موارد از طریق محتوای ادبی و از عکس‌های قطعات ناقص مشخص شده‌اند، اما اتصال فیزیکی تاکنون توسط دو موزه عملی نشده است.

### کتابخانه‌های غیر قابل دسترس

اکنون به آخرین گروه از کتابخانه‌های از دست رفته بین‌النهرین باستان رسیدیم، کتابخانه‌هایی که برای دانشمندان از دست رفته محسوب می‌شوند به این معنا که بسیاری از الواح در موزه‌های غرب ناخوانده مانده‌اند. این وضع تا حدودی ناشی از نبود پرسنل است. تعداد معدودی دانشگاه دارای دو آشورشناس در میان کارکنان خود هستند. در کنفرانس بین‌المللی آشورشناسی، ممکن است چهار صد آشورشناس از سراسر جهان گرد هم آیند اما متخصص خط میخی به حد کافی برای خواندن و رونویسی الواح در دسترس وجود ندارد.

می‌دانیم که هزاران لوح و قطعه لوح از کتابخانه‌های آشور بانیپال و سایر کتابخانه‌ها در موزه بریتانیا هنوز در انتظار خوانده شدن، رونویسی و انتشارند و تأخیر در بازایابی آنها صرفاً به علت نبود وقت و نیروی انسانی کافی است. همچنین می‌دانیم که ده‌ها هزار قطعه در دیگر موزه‌ها (به ویژه در پاریس، برلین، فیلادلفیا، استانبول و بغداد) منتظر مطالعه هستند. برخی نهادها در نقاط مختلف دنیا درباره مجموعه‌های خود بسیار سخت‌گیرند و دسترسی به این منابع را تنها به دانشمندان بومی یا دانشمندان خاص که حق انحصاری انتشار آثار ویژه را، حتی بدون داشتن همکار کسب کرده‌اند محدود می‌کنند (جای خشنودی دارد که بگویم موزه بریتانیا از این حیث استثناست، چرا که سیاست درهای باز را اعمال می‌کند و لذا هر متخصص معتبری می‌تواند الواح را ببیند و هر متن میخی را ترجمه و منتشر کند). دیگر این که یک تجارت رو به گسترش در حوزه آثار باستانی به یغما رفته در جریان است، چه آنها که اخیراً از موزه‌های کشورهای مبدأ ربوده شده‌اند و چه آنها که به صورت قاچاق یا غیر علمی به دست افراد فقیر بومی از زیر زمین بیرون آورده شده‌اند (به سختی می‌توان نام حفاری بر آن نهاد). متأسفانه از دهه ۱۹۹۰ لندن به یک مرکز جهانی برای تجارت اشیای باستانی قاچاق تبدیل شده است. آیا باید سعی کرد تا با رد انجام هرگونه همکاری با این دلالان عتیقه - و در نتیجه از دست دادن شانس مشاهده یک لوح

38. George Reisner.

39. See: G. A. Reisner, *Sumerisch-babylonische Hymnen nach Thontafeln griechischer Zeit* (Berlin, 1986), p.xi.

40. The Electronic Text Corpus of Sumerian Literature.

41. Black, et al., *Electronic Text Corpus of Sumerian Literature* <<http://www-etcsl.orient.ox.ac.uk/>>.